

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهار، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۷۳-۱۹۱

پژوهشی پیرامون حکم اخذ اجرت المثل توسط وصی با رویکردی بر آراء امام

خمینی (ره)^۱

سید محمد تقی قبولی درافشان^۲

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

محمدحسن حائری^۳

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

فاطمه نجیب زاده^۴

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

یکی از مسائل مورد توجه در دین شریف اسلام، رعایت و حفظ حقوق انسان، حیوان و نباتات می باشد. از آنجا که انسان اشرف مخلوقات فی الارض می باشد، طبعاً اهتمام اسلام به حفظ حقوق انسان، بیشتر از سایر مخلوقات بوده و بنابراین، طبق قاعده‌ی فقهی احترام که از آن با عنوان «احترام مال المسلم و عمله» نام برده می شود، در راستای حمایت از عمل مسلمان و جلوگیری از تجاوز سایرین به آن وضع شده و بیان می دارد که اعمال شخص مسلمان همانند مال او دارای احترام و اهمیت است و در واقع، عمل فرد مسلمان معادل با مال او محسوب می شود و باید در ازای عمل مسلمان، اجرتی پرداخت شود و سایرین نمی توانند بدون پرداخت اجرت عمل شخص مسلمان، از خدمات او بهره مند گردند. یکی از مصادیق این قاعده، اخذ اجرت المثل توسط وصی می باشد، از آنجا که وصی به عنوان ولی از سوی موصی، ناظر بر اموال ایتم و مسئول رسیدگی به آن‌ها می باشد، عمل او محترم بوده و لذا می تواند در مقابل عمل خود اجرت المثل را از مال یتیم بردارد و در بین فقهای امامیه، احدی قائل به عدم جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی نمی باشد. در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، به مقایسه‌ی

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۷/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

۲. پست الکترونیک: ghabooli@um.ac.ir

۳. پست الکترونیک: haeri-m@um.ac.ir

۴. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): fatemehnajibzadeh@yahoo.com

آراء امام خمینی (ره) و مشهور فقها در این زمینه پرداخته شده است و حاصل این است که امام خمینی (ره)، مطلقاً قائل به جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی می باشد و طبق دیدگاه ایشان تفاوتی در اخذ اجرت المثل توسط وصی فقیر و غنی وجود ندارد و امتناع وصی غنی از اخذ اجرت المثل را از جهت احتیاط استحبابی می داند و مشهور فقها نیز با ایشان متفق القولند، اما عده ای دیگر از فقها بر خلاف نظر امام خمینی (ره)، اخذ اجرت المثل توسط وصی را مطلقاً جایز ندانسته و اطلاق جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی را با تمسک به آیهی ۶ سوره نساء تنها برای وصی فقیر زنده اند، مشروط بر این که وصی فقیر نیز در اخذ اجرت المثل استعفاف ورزد؛ و با ادله ای که بیان شده است، برخلاف نظر این گروه، جواز اخذ اجرت المثل به صورت مطلق ثابت شده است.

کلیدواژه‌ها: اجرت المثل، وصی، صغیر، امام خمینی (ره).

۱. مقدمه

شخصی که از طرف موصی متولی امور ایتام و اموال آن‌ها شده است، اصطلاحاً قیم و یا وصی نام دارد و طبق قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلمان، عمل هر مسلمانی از دیدگاه اسلام دارای ارزش و احترام بوده و باید در قبال اعمال شخص مسلمان اجرت عمل و خدمات او پرداخت شود و دیگران حق استفاده‌ی مجانی از اعمال او را ندارند و از آن جا که وصی نیز، پس از فوت موصی، عهده‌دار انجام وظایفی است که مصلحت ایتام را در بردارد، از جمله نگهداری از اموال ایتام و حفظ آن‌ها از دستبرد، عمل او طبق قاعده‌ی احترام دارای احترام بوده و برای او جایز است که حق الزحمه و اجرت المثل عمل خود را در قبال این امور از اموال یتیم اخذ نماید.

در این میان جمیع فقها اعم از مشهور و غیر مشهور، در جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی با یکدیگر اتفاق نظر دارند و این عمل را برای وصی جایز دانسته و تنها در میزان اخذ اجرت المثل بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

امام خمینی (ره) اخذ اجرت المثل توسط وصی را مطلقاً جایز می داند و تفاوتی میان

وصی فقیر و وصی غنی قائل نیست، گرچه اخذ اجرت المثل توسط وصی غنی را از باب احتیاط می‌داند و برخی این قول ایشان مبنی بر احتیاط را به معنای احتیاط استحبابی قرار داده‌اند و و دلیل آن را آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۶) می‌دانند که این آیه حمل بر موارد اولویت می‌شود و معنای آن این است که بهتر است که شخصی که غنی است اجرت المثل عمل خود را از مال یتیم بر ندارد و احتیاط من باب استحباب است.

عده‌ای از فقها، آن را مطلقاً جایز دانسته و عده‌ای دیگر آن را تنها برای قیّم فقیر جایز دانسته‌اند و تفاوتی میان وصی فقیر و غنی قائل نیستند و برخی دیگر نیز قائل به اخذ آن به میزان اقل الامرین از اجرت المثل و میزان کفایت شده‌اند که هرکدام که کمتر بود باید همان را اخذ نماید، و برای اثبات آراء خود به ادله‌ای از جمله کتاب، روایات، سیره‌ی متشرعه و قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلمان تمسک نموده‌اند.

در قانون مدنی، طبق ماده‌های ۸۴، ۳۳۶ و ۱۲۴۶، اخذ اجرت المثل توسط وصی مطلقاً جایز دانسته شده است و تفاوتی میان وصی فقیر و غنی وجود ندارد.

در این نوشتار، به بررسی و مقایسه آراء امام خمینی (ره) و فقهای امامیه در ارتباط با اخذ اجرت المثل توسط وصی پرداخته شده است و در نهایت این موضوع از دیدگاه قانون مدنی مورد بررسی قرار گرفته است و نتیجه این است که گرچه برخی از فقها اطلاق جواز اخذ اجرت المثل را تنها به اخذ آن توسط وصی فقیر تقیید زده‌اند اما با ادله‌ای که بیان شده است جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی مطلقاً ثابت شده است که مطابق نظر امام (ره) و مشهور فقها می‌باشد.

لازم به ذکر است، از آن‌جا که وصی پس از فوت موصی، عهده‌دار ولایت بر فرزندان موصی می‌شود، لذا از طرفی وی به موجب عقد وصایت، وصی و جانشین موصی پس از او در اموری است که شخص موصی در هنگام حیات خود قادر به انجام آن‌ها بوده است، می‌باشد، از جمله، رسیدگی به فرزندان موصی و حفظ مال آن‌ها از دستبرد و صرف آن اموال در

اموری است که به مصلحت ایشان و به طور کلی اموری است که مصلحت فرزندان موصی در آن می‌باشد و به تعبیری دیگر، وصی به منزله‌ی قیم و سرپرست صغار موصی پس از فوت وی می‌باشد تا هر امری را که در جهت مصلحت ایشان باشد، انجام دهد، از این روی، از دیدگاه نگارندگان، استعمال الفاظ «وصی» و «قیم» در این مقاله به یک معنا بوده و مراد ایشان کسی است که عهده دار ولایت بر فرزندان موصی و سرپرست آنها پس از فوت وی می‌باشد و از طرفی دیگر، از آنجا که الفاظ «یتیم» و «صغیر» دارای شمول و اطلاق است، هر دو به یک معنی بر فرزندان موصی اطلاق می‌شود و بنابر اشتراک شخصیت، هر دو لفظ مراد و مقصود نگارندگان می‌باشد.

۲. توضیح مفردات

۲.۱. اجرت‌المثل

اجرت کلمه‌ای عربی و از مقوله‌ی اسم است و در تعریف لغوی آن در کتب لغت آمده است: «اجرت هر چیزی است که از ثواب عمل به دست می‌آید و تفاوتی ندارد که اخروی باشد یا دنیوی» (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴).

در اصطلاح فقه، از آنجا که اجرت‌المثل از اصطلاحات واضح است، در کمتر کتاب فقهی به تعریف آن پرداخته شده است، با این وجود در کتب فقهی تعاریف مختلفی در رابطه با اجرت‌المثل بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «اجرت‌المثل، هرآن چیزی است که برای فعلی مخصوص پرداخت می‌شود» (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

۲. «اجرت مضبوط و مشخص در نزد اهل خبره را اجرت‌المثل می‌نامند» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۴).

۳. «اجرت‌المثل، همان اجرت متعارفی است که افراد اجیر آن را برای اقدام به مثل آن عمل تقاضا می‌نمایند» (فیاض، ج ۱۰، ص ۶۶).

امام خمینی (ره)، در تعریف اجرت می‌فرماید: «اجرت به معنای عوضی است که مستأجر در مقابل استفاده نمودن از منفعت مال یا کار به موجر و یا اجیر می‌پردازد» (خمینی، ص ۴۵۴).

اجرت‌المثل از مفاهیمی است که در عقود معاملات از جمله مضاربه، اجاره، وکالت، نکاح، جعاله و... به کار رفته است و پرداخت آن به شخصی که به انجام کاری امر شده در برابر عملش امری رایج و معمول است.

۲.۲. وصی

وصی در لغت به معنای اندرزدهنده، وصیت‌کننده، سفارش‌کننده و... آمده است (معین، محمد، فرهنگ فارسی معین) و در اصطلاح فقهی نیز به کسی وصی می‌گویند که در وصیت عهدیه یا وصایت، موصی او را به عنوان نائب در انجام غسل، کفن و دفن میت، انجام حج و نماز، سرپرستی صغار و مجانین بر می‌گزیند (خمینی، ج ۲، ص ۹۳). با توجه به تعاریفی که از وصایت قبلاً بیان شد، وصی کسی است که طبق سفارش موصی، بعد از فوت وی در امور و اموال او شرعاً بتواند دخالت و تصرف نماید.

۲.۳. صغیر

صغیر مأخوذ از صغر به معنای کوچک بودن است و دلالت بر حقارت چیزی دارد و کلمه‌ی صغیر بر وزن فعلیل بوده و جمع آن صغار و به معنای کوچک می‌باشد.

امام خمینی (ره) در تعریف صغیر می‌فرماید: «صغیر کسی است که بالغ نشده است و او را شرعاً محجور می‌نامند و تصرفاتش در مالش به بیع و صلح و هبه و قرض دادن و اجاره و دیعه دادن و عاریه آن و غیر این‌ها نافذ نیست مگر این‌که مواردی استثنا شده باشد همانند وصیت» (خمینی، ج ۲، ص ۱۲).

۳. دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «برای قیمی که متولی امور یتیم است، جایز است که از مال او اجرت‌المثل عملش را بگیرد و تفاوتی ندارد که غنی باشد یا فقیر، اگرچه وجه احتیاط و بهتر برای شخص غنی آن است که از گرفتن مزد خودداری نماید و اما وصی بر اموال، پس اگر موصی مقدار مال موصی به را مشخص نماید و مطابق آن مصرف معین نماید، به طوری که چیزی برای اجرت وصی باقی نماند و گرفتن اجرت مستلزم گرفتن زیاده بر مال موصی به یا کم کردن در مقدار مصرف باشد، در این صورت جایز نیست که برای خودش اجرت بگیرد. ولی اگر مال و مصرف را طوری معین نماید که قابل زیاده و نقصان باشد، حال او مانند حال متولی وقف است در این که اگر جعل معینی برایش معین نکند جایز است که اجرت‌المثل عملش را بگیرد مانند این که وصیت کند به این که ثلث یا مقدار معینی از مال را در ساختن پل‌ها و صاف کردن معابر و تعمیر مساجد صرف نماید، که اجرت وصی هم جزء مخارج خواهد بود» (خمینی، ج ۲، ص ۱۷۰).

همان طور که از کلام امام (ره) مشهود است، ایشان اخذ اجرت‌المثل توسط وصی را مطلقاً جایز می‌دانند و در این رابطه تفاوتی میان وصی فقیر و وصی غنی قائل نیستند. برخی از شارحان تحریر الوسیله مورد احتیاطی را که حضرت امام (ره) نسبت به فرد غنی ذکر کرده‌اند را از باب احتیاط استحبابی می‌دانند و دلیل آن را آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» «هرکس غنی است (از برداشتن حق الزمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طور شایسته (و مطابق با زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد» (سوره نسا، آیه ۶) را بیان می‌کنند و این که آیه حمل بر موارد اولویت می‌شود و معنای آن این است که بهتر است که شخصی که غنی است اجرت‌المثل عمل خود را از مال یتیم بر ندارد و احتیاط من باب استحباب است (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۰).

طبق روایتی که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل نموده است، در آیه کریمه

مقصود از معروف در عبارت «فالیاکل بالمعروف» همان قوت است و قوت عبارت است از هر چیزی که برای امرار معاش به آن برای تهیه اسباب و مؤونه نیاز می‌شود، پس معنای کلام امام این‌گونه می‌شود که برای وصی و قیم جایز است که از مال یتیم به مقدار نیاز و قوت خود از مؤونه زندگی بردارند. و دلیلی که صلاحیت این را داشته باشد که بتواند با نص صریح قرآن کریم مقابله نماید، وجود ندارد و عمده دلیلی که امام خمینی تفاوتی میان فقیر و غنی قرار نداده‌اند، سیره‌ی قطعی و عرف است که اقتضای آن این است که هر کسی چه فقیر باشد یا غنی، در برابر عملی که انجام می‌دهد مستحق اجرت المثل است و اگر برای وصی حق اجرت وجود نداشته باشد چه بسا انگیزه‌ی او برای انجام وصیت کاهش می‌یابد و در نتیجه کسی حاضر نیست قیمومیت و وصایت شخص دیگری را به عهده بگیرد. در مورد وصایت بر اموال ایتم امام خمینی معتقدند که اگر موصی مدار مال موصی به را مشخص نماید و مطابق آن مصرف معین نماید و چیزی برای اجرت وصی باقی نماند، در این صورت گرفتن اجرت مستلزم یکی از دو محذور است به این صورت که یا باید زیاده بر مال موصی به را بگیرد و یا این‌که در مقدار مصرف کم نماید و در این صورت جایز نیست که برای خودش اجرت بگیرد و اگر اجرت بگیرد مال موصی به نسبت به انجام دادن وصیت کفایت نخواهد کرد و از مقدار مصرفی که موصی معین نموده است کم شود و دلیل دیگر این‌که گرفتن اجرت المثل، سبب مخالفت با وصیت می‌شود اما اگر موضوع بر خلاف این مطلب باشد و موصی مقدار مال و مصرف را طوری معین نماید که قابل زیاده و نقصان باشد جایز است که المثل عملش را بگیرد، مانند این‌که موصی وصیت کند که ثلث یا مقدار معینی از مال خود را در ساختن پل‌ها و صاف کردن معابر و تعمیر مساجد مصرف نماید و در این فرض هرچند اخذ اجرت موجب مخالفت با وصیت نمی‌شود اشکالی ندارد (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۲).

۴. دیدگاه مشهور فقها

در جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی یا قیم، احدی از فقها (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۴۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۷۹؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۰) نظر مخالف ندارند و همگی اخذ اجرت المثل توسط وصی را جایز می دانند و آن را حق الزحمه‌ی او در قبال کاری که انجام داده است می دانند اما در میزان و مقدار اجرت المثل با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

به طور کلی در مورد اخذ اجرت المثل توسط وصی چهار نظر در میان فقها وجود دارد:

۱. شخص وصی مطلقاً می تواند اجرت المثل را اخذ نماید (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۶۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۱؛ خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۳۴۲). صاحب جواهر در این رابطه می فرماید: «اظهر آن است که قیم چه فقیر باشد و چه غنی و چه از سوی موصی منصوب شده باشد و چه از سوی حاکم و چه از سوی عدول مومنین منصوب شده باشد، می تواند برای کار خود اجرت المثل بگیرد و اگر کسی بود که جامع شرایط است و حاضر است اموال و کارهای یتیم را مجای انجام دهد حاکم نمی تواند بدون مصلحت یتیم آن کار را به کسی که خواهان دستمزد است واگذار نماید» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۴۴۰).

۲. شخص وصی می تواند به مقدار کفایت اجرت المثل را اخذ نماید (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، صص ۸۶-۵۷).

۳. شخص وصی در گرفتن اجرت المثل باید اقل الامرین (کمترین مقدار) از مقدار اجرت و کفایت را اخذ کند، پس اگر مقدار کفایت او کمتر از اجرت المثل باشد، پس برای

او همان مقدار کفایت است بدون اجرت المثل و اگر اجرت المثل کمتر از مقدار کفایت بود، برای او همان اجرت المثل بدون مقدار کفایت در نظر گرفته می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۷۰). شهید ثانی در این باره می‌فرماید: «قول قوی‌تر آن است که تنها در صورت فقیر بودن وصی جایز است که او هر کدام از مقدار اجرت المثل و یا مقدار کفایت نیازش، هر کدام را که کمتر باشد اخذ نماید و این به دو دلیل است: ۱. اگر مقدار کمتر اجرت المثل باشد برای عمل وصی شرعاً چیزی جز اجرت المثل نخواهد بود. ۲. وقتی که وصی به مقدار نیاز خود اجرت المثل بگیرد غنی می‌گردد و در نتیجه باید از گرفتن بیش از مقدار مذکور خودداری نماید گرچه که آن مقدار بیشتر از اجرت المثل باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۸۱-۸۰).

۴. شخص وصی در صورتی که فقیر باشد می‌تواند اجرت المثل را اخذ نماید، پس اگر فقیر باشد مستحق اجرت المثل است و اگر غنی باشد مستحق چیزی نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۷۷؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۵).

۵. ادله‌ی جایز بودن اخذ اجرت المثل برای وصی به صورت مطلق

۵. ۱. کتاب

مهم‌ترین دلیلی که در قرآن کریم در جواز تمسک به جایز بودن اخذ اجرت المثل توسط وصی بیان شده است، آیه ۶ سوره مبارکه نساء باشد که خداوند متعال می‌فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»، «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت نکاح پیدا کنند، آن‌گاه اگر آن‌ها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آن‌ها باز دهید، و به اسراف و عجله مال آن‌ها را حیف و میل نکنید بدین اندیشه که مبادا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) و هرکس (از اولیای یتیم) غنی و دارا است (از

تصرف در مال او) خودداری نماید و هرکس که فقیر است (در مقابل نگهداری از مال یتیم) به قدر متعارف ارتزاق نماید، پس آن‌گاه که مالش را به آن‌ها رد کردید باید بر رد مال بر آن‌ها گواهی گیرید و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافی است» (سوره نساء، آیه ۶).

آیه‌ی کریمه دلالت بر جواز اکل مال یتیم توسط وصی و یا قیمی را دارد که از طرف موصی، متولی نظارت بر اموال ایتم شده است و اکل او به مثابه‌ی اجرت‌المثل وی در مقابل نگهداری از مال یتیم و نظارت بر آن می‌باشد.

با توجه به قول خدای متعال: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» باید در توضیح لفظ غنی و فقیر افزود: غنی عبارت است از فرد دست پر یا ثروتمند و ظاهر آیه مقتضی آن است که وصی در صورتی که غنی و ثروتمند باشد نمی‌تواند چیزی از مال یتیم را در مقابل عملش بردارد زیرا در آیه کریمه آمده است «فلیستعفف» و عفت ورزیدن بر وصی غنی واجب است اما فقیر عبارت است از شخص تهی دست و کسی که حتی مقدار مالی را برای اطعام خود ندارد و لذا وصی فقیر بنا بر حکم قرآن کریم می‌تواند در مقابل عمل خود به میزان معروف از مال یتیم را بردارد (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۹۷؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۲). صاحب جواهر در توضیح اکل بالمعروف می‌فرماید: «بهترین مصداق اکل به معروف، شرعاً و عرفاً گرفتن اجرت‌المثل است و هرچه کمتر از اجرت‌المثل باشد بهتر است و نسبت به یتیم احسان محسوب می‌شود و اکل بالمعروف که در مقابل کار کردن برای فقیر اجازه داده شده است برای غنی اجازه داده نشده است و به غنی دستور داده شده است که عفت پیشه نماید پس منظور این است که فقیر اگر بخواهد در مقابل کاری که برای یتیم انجام می‌دهد از مال یتیم روزی بخورد و این همان به معنای اجرت‌المثل بوده و هر قدر کمتر از آن باشد بهتر است» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۴۴۰).

۵. ۲. روایات

فقها برای حکم به جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی، از مال اطفال به روایاتی چند استناد کرده‌اند که عبارتند از:

۱. روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که راوی می‌گوید: از خدمت امام (ع) سؤال شد و من بودم و سؤال شد از قیم یتیمان که برای آنان خرید و فروش می‌کند آیا از اموال آنان می‌تواند بخورد؟ امام (ع) فرمودند: «به اندازه‌ی معمول از اموال آنان خوردن ایراد ندارد همان طور که خدای تعالی فرموده است: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» به اندازه‌ی معمولی بخورد و آن عبارت است از خورد و خوراک»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۵).

۲. روایت ابوالصباح از امام صادق (ع) که فرمودند: «برداشت از مال یتیم برای کسی است که از کسب و کار دست کشیده و مشغول کار یتیم است برای او ایرادی ندارد که وقتی که مشغول کار یتیمان است اشکال ندارد که به اندازه معمول از اموال یتیمان بخورد و اگر مال مختصر است از آن چیزی بر ندارد»^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۶).

۳. دو روایت سماعه و روایت ابی اسامه که در تفسیر عیاشی نقل شده است که امام (ع) فرمودند: «آیه فالیاکل بالمعروف، درباره‌ی کسی است که تمام وقت برای یتیم کار می‌کند برای زراعت او یا گله او و همه اوقاتش را مشغول کار یتیم است او می‌تواند به اندازه معمول از مال یتیم بخورد و او از پول‌های نقد او از درهم‌ها و دینارها که نزد او امانت است

۱. «صحیح عبدالله بن سنان عنه ع ایضا عنه سنل و انا حار عن القیم للیتامی و الشراء لهم و البیع فیما یصلحهم اله و ان یاکل من اموالهم، فقا لا باس ان یاکل من اموالهم بالمعروف کما قال الله عزوجل (فالیاکل بالمعروف) و هو القوت».

۲. «خبر ابی الصباح عنه ع ایضا فیها: فقال: ذاک الرجل یحبس نفسه عن المعیشة فلا باس یاکل بالمعروف اذا کان یصلح لهم اموالهم فان کان المال قلیلا فلا یاکل منه شیئا».

نمی‌تواند اجرت بردارد»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۶).

۴. روایت زراره از امام باقر(ع) که راوی می‌گوید از خدمت امام(ع) درباره‌ی آیه ۶ سوره‌ی نساء سوال کردم، امام(ع) فرمودند: «وقتی که کسی تمام وقت به اموال یتیم رسیدگی می‌کند و کاری برای خودش انجام نمی‌دهد (کسب و کارش را تعطیل کرده است) در این صورت به اندازه‌ی معمول از مال یتیمان می‌تواند بخورد. بنابراین که منظور از مقدار معمول اجرت‌المثل است زیرا اغلب مردم زیاده‌تر از اجرت‌المثل کسب و کار ندارند»^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

۵. روایت موثق از حنان که طبق این روایت امام صادق(ع) فرمودند: «عیسی بن موسی از من درباره‌ی قیم یتیم‌هایی که شتران آن یتیمان را نگه‌داری می‌کند پرسید که چه چیزی از آن شترها برایش حلال است، من به او گفتم اگر حوضی که شترها از آن آب می‌خورند را تعمیر کند و گمشده‌اش را جست‌وجو نماید و شتر اگر گرفت آن را روغن بمالد در آن صورت از شیر آن‌ها می‌تواند بخورد بدون این‌که به پستان آسیب رسانده و یا موجب گرسنه ماندن و مردن بچه شترها شود. بنابراین که این مقدار استفاده معادل اجرت‌المثلی کمتر از آن است چون این مقدار استفاده معمولی است»^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۵).

منظور در این روایات این است که خوردن از مال یتیم در مقابل کاری است که قیم یا وصی انجام می‌دهد و لذا مستحق اجرت‌المثل است و این روایات دلالت بر جواز اخذ اجرت‌المثل توسط وصی یا قیم دارند.

۱. «خبر سماعه و ابی اسامة عم تفسیر العیاشی عنه ع قال: هذا الرجل یحبس نفسه للیتیم علی حرث او ماشیة و یشغل فیها نفسه منه بالمعروف و لیس له ذلک فی الدنانیر و الدراهم التی عنده موضوعة».

۲. «خبر زرارة مروی عن ابی جعفر(ع) فیها: سألها عنها قال: ذلک اذ حبس نفسه فی اموالهم فلا یحترف لنفسه فالیاکل بالمعروف من مالهم بنا علی ان ذلک اجرة مثله لغلبة زیادة احترام الناس علی ما یحتاجونه فی اقواتهم».

۳. «موثق حنان قال ابو عبدالله ع: سألنی عیسی بن موسی عن القیم للایتام فی الابل ما یحل له فیها؟ فقلت له اذا لا حوضها و طلب ضالتها و هنا جربانها فله ان یشیب من لبنها من غیر نهک لضرع و لا فساد لنسل».

۵. ۳. سیره متشرعه

سیره متشرعه به معنای روش عملی مسلمان و یا شیعیان در امور دینی است که نوعی اجماع عملی بین مسلمانان محسوب می‌شود و سیره‌ای معتبر است که بدان در زمان معصوم (ع) نیز بوده است و هیچ منعی از آن رفتار ثابت نشده باشد، در جایز بودن اخذ اجرت‌المثل باید گفت که از اقتضائات سیره‌ی متشرعه و عرف این است که هر شخصی چه فقیر باشد و چه غنی، در برابر عملی که انجام می‌دهد مستحق اجرت‌المثل است و اگر برای وصی حق اجرت وجود نداشته باشد چه بسا انگیزه‌ای برای انجام وصیت در او باقی نماند و در نتیجه کسی حاضر نباشد قیومیت و وصایت کسی دیگر را برعهده بگیرد (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۲).

۵. ۴. قاعده احترام عمل و مال مسلمان

یکی دیگر از ادله‌ای که دلالت بر جواز اخذ اجرت‌المثل دارد، قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلمان است. مال و عمل مسلمان در اسلام دارای احترام است بدین معنا که اسلام تعدی نمودن و تجاوز در آن را جایز ندانسته است و حتماً باید اجرت آن پرداخت شود.

در تبیین این قاعده در کتاب قواعد فقه آقای مصطفوی آمده است: «مال و عمل مسلمان از آن جهت محترم است که به قصد تبرع نمی‌توان در آن تصرف نمود و تجاوز در حقوق مسلمان جایز نیست و هر عملی که از قبل مسلمان انجام می‌شود، قابل احترام بوده و مستحق اجرت است» (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴).

امام خمینی (ره) در ارتباط با قاعده‌ی احترام می‌فرماید: «مفاد قاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده و شخصی بدون اذن وی حق تصرف در مال او را ندارد و اگر آن مال را بدون اذن او تصرف و سپس اتلاف نمود، عوض آن را ضامن است» (خمینی، ج ۳، ص ۱۲۴) و احترام مال مسلمان هم‌چون احترام به خون است و همان‌طور که خون مسلمان نباید ریخته شود و در صورت ریخته شدن نباید هدر برود، مال او نیز به همین

شکل است و این تشبیهی عام است که موافق قاعده عقلاییه است و اگر به نفی ضمان رأی داده شود، مورد پسند واقع نمی‌شود (خمینی، ج ۱، ص ۳۲۳).

علاوه بر کتب قواعد فقه، در سایر کتب فقهی نیز مال و عمل مسلمان محترم شمرده شده است و هرکس که دیگری را مأمور به انجام عملی نماید، به اقتضای محترم بودن عمل مأمور باید اجرت عمل وی پرداخت شود (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۱۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، ص ۳۹۱).

در اثبات این قاعده به ادله‌ای از روایات، بنای عقلا و سیره مشرعه، می‌توان اشاره نمود که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

روایات: روایت ابی بصیر از ابی جعفر (ع) که از پیامبر (ص) نقل شده است که: «دشنام مومن فسق و جنگ با او کفر و خوردن گوشت وی معصیت است و احترام نمودن مال و همانند احترام نمودن خون اوست»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰). در روایت مذکور حرمت مال مؤمن به حرمت خون وی تشبیه شده است که حاکی از احترام و توجه به مال مسلمان نیز می‌باشد.

در روایت دیگری حسن بن علی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند و مال برادر مؤمن بر وی حلال نمی‌شود مگر آن‌که او رضایت داشته باشد»^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۲۰).

عده‌ای از فقها به این روایت ایراد وارد کرده‌اند که واژه‌ی حرمت در این احادیث ظاهر در حرمت تکلیفی است و متعرض ضمان نیست و با خدشه وارد شدن در حرمت تکلیفی، احادیث بیان شده مجمل خواهند بود و ظاهر در حرمت تکلیفی نخواهند بود (خوئی، ۱۳۰۳ق، ج ۳، ص ۹۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰).

در پاسخ به ایراد وارد شده باید گفت حرمت در متن حدیث به صورت مطلق به کار

۱. «سباب المومن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معیظ و حرمة ماله کحرمة دمه».

۲. «انما المومنون اخوه و لا یحل لمومن مال اخه الا عن طیب نفس منه».

رفته است و حرمت وضعی در شمول اطلاق آن قرار می‌گیرد و به فرض هم که احادیث حرمت تکلیفی را بیان کنند، لازمه‌ی حرمت تکلیفی ادای عو است پس این احادیث بالاصل حرمت تکلیفی و بالتبع حرمت وضعی را اثبات می‌نمایند (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵).

سیره عقلا: سیره عقلا بر این است که احترام به مال و عمل مسلمان واجب است و اصل در اموال و اعمالی که به انسان تعلق دارد این است که چیزی بدون اذن وی از محدوده‌ی اختیارش خارج نگردد و کسی نتواند بدون رضایت وی در آن تصرف نماید و این امر را جمیع ملل و مذاهب می‌پذیرند و این به معنای احترام به اموال شخص از حقیقت ملکیت و مسلط بودن انسان بر اموال و بر منافع ناشی از آن است و این نوع سلطنت موجب آن است که کسی بدون اجازه او مزاحمش نگردد و هر مزاحمتی که به اتلاف مال یا عمل منجر شود باید از ناحیه‌ی خسارت جبران گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

۶. جواز اخذ اجرت المثل توسط وصی از دیدگاه قانون مدنی

موصی می‌تواند برای وصی حق الزحمه‌ای را معین نماید و بنابر آنچه که مستنبط از ماده‌ی ۸۴ قانون مدنی است که در این ماده آمده است: «جایز است واقف از منافع موقوفه سهمی را برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التّولیه معین نشده باشد، متولی مستحق اجرت المثل عمل است»، موصی می‌تواند برای وصی سهمی را به عنوان اجرت المثل قرار دهد و بر طبق ماده‌ی ۱۲۴۶ قانون مدنی که در متن این ماده آمده است: «قیم می‌تواند برای انجام امر قیمومیت مطالبه اجرت کند، میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می‌شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می‌گردد». اگر موصی المثلی را برای قیم معین ننموده باشد، قیم یا وصی می‌تواند اجرت المثل خود را از دارائی که اخذ می‌نماید بردارد، خواه وصی غنی باشد یا فقیر، زیرا وصی با امر صریح موصی اموال او را پس از فوت اداره نموده است و عمل انسان

محترم می‌باشد و احترام به عمل اجرت دادن به آن است مگر آن‌که قرآنی دلالت نماید که عمل به وصایت را موصی تبرعی قرار داده است (امامی، ج ۳، ص ۱۴۹).

هم‌چنین در ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی نیز آمده است: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً بر آن اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است» و طبق این ماده‌ی قانونی وصی حق مطالبه‌ی اجرت را دارد و لذا به طور کل قانون مدنی نیز وصی را مستحق اجرت‌المثل عمل خود می‌داند.

نتیجه

۱. طبق قاعده‌ی احترام مال و عمل مسلمان، مال و عمل هر مسلمانی محترم است و هیچ‌کس حق تصرف در مال دیگری بدون اذن او ندارد و در صورت تلف نمودن مال او ضامن است، متقابلاً عمل مسلمان نیز در اسلام از احترام برخوردار است و لذا کسی که عملی را انجام می‌دهد متقابلاً در ازای عمل خود مستحق اجرت‌المثل آن است و احترام عمل او همان دادن اجرت در مقابل آن است.
۲. یکی از مصادیق احترام به عمل مسلمان، نظارت وصی بر اموال ایتام و نگهداری از آن‌هاست که شخص وصی از طرف موصی به عنوان ولی در نظارت بر اموال آن‌ها منصوب شده است و لذا از جهت احترام عمل او، وی مستحق دریافت اجرت‌المثل است.
۳. امام خمینی مطلقاً قائل به جواز اخذ اجرت‌المثل توسط وصی می‌باشد و تفاوتی میان وصی فقیر و غنی قائل نیست و بنا بر آیه‌ی ۶ سوره نساء، وصی غنی را از باب احتیاط استحبایی از خوردن مال یتیم و اخذ اجرت‌المثل از آن مال نهی می‌کند.
۴. مشهور فقها همگی اخذ اجرت‌المثل توسط وصی را جایز می‌دانند و تنها در مقدار آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند.
۵. در میان مشهور فقها، عده‌ای قائل به اطلاق جواز اخذ اجرت‌المثل توسط وصی

هستند و عده‌ای دیگر اخذ اجرت‌المثل را توسط وصی فقیر جایز دانسته و وصی غنی را از اخذ آن منع کرده‌اند، عده‌ای دیگر نیز قائل به این مطلب هستند که وصی در صورت نیاز باید در اخذ اجرت‌المثل به اقل‌الامرین اکتفا نماید و بین اخذ به مقدار کفایت و اخذ اجرت‌المثل هرکدام را که کمتر بود اخذ نماید.

۶. مشهور فقها با امام خمینی (ره) موافق‌اند که اخذ اجرت‌المثل توسط وصی مطلقاً جایز است و تفاوتی میان وصی فقیر و وصی غنی وجود ندارد و برای اثبات قول خود به ادله‌ای تمسک جسته‌اند که اخذ اجرت‌المثل توسط وصی را مطلقاً جایز می‌دانند و این خلاف نظر عده‌ای دیگر از فقهاست که جواز اخذ آن را تنها برای استفاده‌ی وصی فقیر تقیید زده‌اند.

۷. برای حکم به جواز اخذ اجرت‌المثل توسط وصی به طور مطلق، به ادله‌ای هم‌چون آیه ۶ سوره نساء، روایات، سیره متشرعه و قاعده احترام عمل و مال مسلمان می‌توان استناد نمود.

۸. ماده ۳۶۳ قانون مدنی نیز هم‌چون نظر مرحوم امام (ره) اخذ اجرت‌المثل توسط وصی را مطلقاً جایز می‌داند و تفاوتی میان وصی فقیر و غنی قائل نیست.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی فی تحریر الفقه و الفتاوی، ج ۲، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.

اصفهان‌ی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، اول، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.

امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، رساله فی الوصایا، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

همو، کتاب المکاسب، ج ۲، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

- حراملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۹، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حکیم، محسن، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۲، قم، موسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
- حلی، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- خراسانی، وحید، منهاج الصالحین، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۳، چاپ چهارم، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، ج ۲، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله (کتاب الوصیه)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ج ۵، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۶، قم، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۸، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، لبنان، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۵، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- همو، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- فیاض، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی، ج ۱۰، چاپ دوم، بی جا، محلاتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، چاپ چهارم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الوصیه)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار

عليهم السلام، ۱۴۲۹ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۱، چاپ دوم، قم، موسسه آل البيت

عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.

مصطفوی، محمدکاظم، مئاه قواعد الفقيه، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ق.

مکارم شیرازی، ناصر، قواعد فقهیه، ج ۲، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام،

۱۴۱۱ق.

وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة، ج ۱۰، چاپ دوم، قم، انتشارات

سما قلم، ۱۴۲۶ق.

یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، العروه الوثقی، ج ۵، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.